

کتاب

# اصحاب استجاره و مسجد سہلہ

## بهره آیت الله شیخ حسن صافی از عمل استجاره در مسجد سهله

❖ مرحوم آیت الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی {۱۳۴۷-۱۴۳۱ هـ.ق}، از تلامذه آیات کرام؛ سید عبدالهادی شیرازی، حکیم، و خوئی، بودند.

❖ مرحوم آیت الله صافی از مواظبین بر **عمل استجاره** و **مسجد سهله** در شبهای چهارشنبه بودند، و از این مسیر به توفیقاتی نائل شده بودند.

❖ مرحوم آیت الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی (در باب توفیق از رزق من لایحتسب و بهره شان از **مسجد سهله**) این واقعه را نقل کردند: این قصه را در عمرم فقط یک مرتبه در نجف اشرف برای آقای (حاج شیخ جواد) سهلاوی گفتم، که آقای سهلاوی هم با شنیدن این قصه حال عجیبی پیدا کرد، گرچه خودش هم صاحب حالات بود. اکنون هم مرتبه دوم است که می خواهم بگویم، حتی برای صمیمی ترین دوستانم هم نگفته ام، اما حالا (بخاطر استخاره موافق) چون خدا خواست، و زمینه اش هم فراهم شد، می گویم. آن گاه واقعه را شرح

دادند: قصه ای است که برای خود من اتفاق افتاده، و هیچ گاه آن را فراموش نخواهم کرد، رزقی (من لایحتسب) خداوند متعال به من عنایت کرد، که هنوز پس از گذشت سالهای زیاد، لذت آن را زیر زبانم حس می کنم. قصه این است که:



شب های چهارشنبه معمولاً من به **مسجد سهله** مشرف می شدم. یک شب چهارشنبه ای از نجف رفتم کوفه، و آن جا نماز و اعمال مسجد کوفه را انجام دادم، (عازم **مسجد سهله** شدم) شب بود، و دیر وقت. (وسیله نقلیه ای نبود) با پای پیاده از مسجد کوفه به طرف **مسجد سهله**، (آنوقتها این ناحیه معموره نبود، صرفاً جاده باریک خاکی بود، که طرفینش زمینهای متروکه) راه (و اطرافش چون معموره نبود، و در تاریکی شب با اینکه ۲ کیلومتر بیشتر نبود، اما در این فضا راه) نسبتاً زیادی برای من بود، و بیابان خاکی و تاریک و (بمخاطر اوضاع امنیتی آن زمان) ترسناک و خطرناک. ولی آن شب نمی دانم چه طور شد، که من تو این فکرها نرفتم. نه بیابانی در ذهنم آمد، نه تاریکی، نه تنهایی، و نه طولانی بودن راه، هیچ. خیال می کردم می خواهم به مسجدی بروم که در کنار ما و در همسایگی ماست. به سوی **مسجد سهله** راه افتادم. موقعی که به **مسجد سهله** رسیدم؛ دیگر آخرهای شب بود، و مسجد بسیار خلوت شده بود. من هم به شدت خسته گرسنه و تشنه شده بودم، به حدی که ضعف سر تا پای بدن مرا گرفته بود، و این ماهیچه های بدنم می لرزید. با آقای سهلاوی (رحمة الله علیه) کلیددار مسجد هم (که مردی بسیار عالی و متقی و اهل دل بود) خیلی رفیق بودم. او هم وضعیت خوب بود (متمکن بود) و هم خیلی خوب پذیرایی می کرد، بسیاری از شب های چهارشنبه را (بعد از فراغ از اعمال مسجد) با او بودم، ولی آن شب چون دیر وقت بود؛ و می دانستم که خوابیده است، به خاطر خدا و برای این که یک مؤمنی را برای چند لقمه غذا از خواب بیدار نکنم، گرسنگی را تحمل کردم، و او را صدا نزد. اما به خاطر خدا، نه به خاطر این که حالا آخر شبی خجالت می کشم او را بیدار کنم، گرچه من با او اصلاً رودرواسی نداشتم و از این که بروم او را بیدار کنم؛ و برای من غذا آماده کند؛ اصلاً خجالت نمی

کشیدم. اگر هم می‌رفتم؛ و بیدارش می‌کردم؛ ناراحت نمی‌شد، شاید خوشحال هم می‌شد. در هر صورت وارد مسجد شدم. دیگر خیلی به اذان صبح باقی نمانده بود. رفتم عقب مسجد، کنار دیوار و با همان شدت ضعف، ایستادم، و مشغول نماز شدم. دو رکعت نماز خواندم. سلام دادم، و پیشانی به سجده شکر نهادم. همین که سرم را برداشتم، دیدم یک مرد عربی؛ که یک عرق چین سفید روی سرش؛ و یک شال سبزی دور کمرش بسته بود، نزد من آمد، و مرا به نام صدا زد، و یک سینی؛ که در آن یک بشقاب برنج؛ و قیمه و یک کاسه ی آب بسیار گوارا و سرد؛ اما بدون یخ بود، به من داد، و گفت: (أَكُلْ) این غذا را بخور. گفتم: (من وین هذا العشه) این غذا را از کجا آوردی این وقت شب؟ گفت: من عندالله، ان الله یرزق من یشاء بغير حساب. بعد گفت: أنت تعبان، جوعان، عطشان، أَكُلْ و صَلِّ، تو خسته و گرسنه و تشنه ای؛ این غذا را بخور و نماز بخوان. من دیگر از بس گرسنه بودم، از او یک تشکری کردم؛ و مشغول خوردن غذا شدم، به طوری که اصلاً نفهمیدم او که بود؟ از کدام طرف رفت؟ از کجا فهمیده بود من گرسنه ام؟ و اسم مرا از کجا می‌دانست؟ و این غذا به قدری لذیذ بود که من در تمام عمرم چنین غذای لذیذی نخورده بودم، و هنوز هم طعم لذیذ آن غذا را زیر زبانم احساس می‌کنم، و لذت می‌برم. انگار این غذاهای متنوعی را که الآن می‌خورم، طعمش در دهانم مبدل به همان غذای دلپذیر و غیر منتظره می‌شود، و غالباً هنگام خوردن غذا حالت خاصی به من دست می‌دهد، (و به برکت آن دعا) به سوی نماز و دعا و عبادت تحریک می‌شوم. به هر حال جای شما خالی! غذا را خوردم و ته آن را پاک کردم، و کاملاً سیر شدم، و با خوردن این غذا به طور کلی خستگی از بدنم بیرون رفت، و یک نشاط فوق العاده در خود احساس کردم، که قابل وصف نیست. بلند شدم نماز خواندم،

درحالی که به کلی از جریان غافل بودم. وقتی نمازم تمام شد؛ متوجه شدم که ای داد! کاش دنبالش رفته بودم؛ ببینم او کیست؟ و از کجا غذا آورده است؟ سپس مرحوم آقای صافی در حالی که اشک هایش روی محاسنش جاری می شد؛ و گریه صدای ضعیفش را می لرزاند گفت: آخر، آن وقت در **مسجد سهله** و اطراف آن مغازه و مطعم (رستوران) نبود. آن گاه ادامه دادند: من فکرمی کنم این رزق لندید، به خاطر این بود که یک مسلمانی را برای خدا از خواب بیدار نکردم، و مزاحمش نشدم، و برای آسایش خودم به یک مسلمان آزار نرساندم. {بلکه بخاطر پذیرایی صاحبخانه از میهمانانش بود، حتی اگر خادمش خواب باشد}.

### توضیحات

{۱}. منظور از تعبیر مرحوم آیت الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی؛ که گفته اند "عقب مسجد کنار دیوار"، همانا ضلع شمالی مسجد است، که تا قبل از نوسازی اخیر (که درب شمالی باز کرده و شبستان سرتاسری ساخته اند) آنوقتها صرفاً دیوار قدیمی مسجد بود، و زمین ماسه و شن؛ بی سقف و صدف و ایوان؛ و بدون چراغ و روشنایی، و بخاطر این وضعیت؛ این قسمت غالباً از اجتماع عامه مردم خالی بود، فلذا برخی از اهل علم عادتشان این بود که: وقتی وارد مسجد می شدند، اگر وقت نماز مغرب و ازدحام در محراب امام صادق علیه السلام بود، برای انجام فریضه و نوافل در محل خلوت و قبل از اعمال مسجد؛ به این ناحیه انتهای **مسجد سهله** و کنار و پشت به دیوار شمالی و رو به قبله و محاذی محرابهای امام صادق و امام سجاد و امام مهدی علیهم السلام مستقر می شدند، نماز و عبادات شخصی شان را بجای می آوردند، و بعد از خلوت شدن وسط مسجد؛ برای **نماز استجاره** به آنجا رفته، و سپس به اعمال سایر مقامات می پرداختند، همینطور بعد اعمال مسجد؛ اگر می خواستند بیتوته کنند، و تهجد بجای آورند؛

در همین ناحیه می آمدند، هم خلوت بود، و هم محراب های سه گانه در منظر بود، مرحوم آقای صافی هم از این افرادی بودند که اینجا می آمدند.

{۲}. مرحوم آیت الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی؛ بخاطر گذشتن از رزق یحسب؛ به رزق لایحسب نائل شد، و از پذیرایی صاحبخانه (مسجد سهله) یعنی مولا صاحب الأمر علیه السلام (مستقیم یا غیر مستقیم) بهره مند گردید. و نیز دعایی که آن مأمور پذیرایی در حق ایشان کرده بود؛ همواره برای بقیه عمر در حقشان مستجاب شده بود، که به گواهی آن مرحوم بعد از آن تا وقت نقل واقعه؛ هر غذایی می آوردند برای ایشان؛ هم طعم آن غذا را پیدا می کرده، و هم بجای دست دادن حالت سنگینی و رخوت و خواب بعد خوردن، حالت سبکی و میل نماز و عبادت به ایشان دست می داده است.

{۳}. مرحوم سید مشراقی؛ به مناسبتی؛ بعد از بیان ملکات اخلاقی و صفا و نورانیت آیت الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی، و شمه ای از خاطرات نجف و اصفهان با ایشان، مطلبی را درباره روز فوت ایشان نقل می کردند که: در جوار حرم مطهر رضوی علیه السلام مشرف بودم، خبر رحلت ایشان به من رسید، در حالیکه در راه حرم مطهر بودم، خیلی مغموم و مهموم شدم، اما با خودم گفتم الآن بهترین چیز؛ ترویج روح ایشان با زیارت حضرت ثامن الحجج علیه السلام است، و برنامه من این بود که وقتی مشرف می شدم؛ حضرتش را با زیارت جامعه کبیره کامله و زیارت خاصه رضویه علیه السلام زیارت می نمودم، به نیابت حضرت صاحب الأمر علیه السلام، آنروز فرصتم آنقدر محدود بود؛ که مجال تکرار برنامه زیارت به نیابت مرحوم صافی نبود، وعده ای گذاشته بودم که نمی خواستم تاخیر شود، از طرفی مایل نبودم که بی زیارت به نیابت آن مرحوم؛ از حرم بیرون بیایم، و برنامه ترویج روح ایشان را به تأخیر بیندازم، و مصمم بودم که فوراً ترویج روح ایشان

شده باشد، کأنّ حضرت رضا علیه السلام فرمودند: که زیارت ایشان به نیابت حضرت امام زمان علیه السلام را از طرف مرحوم آقای صافی نیابت کنم، برنامه و اعمال زیارت انجام شد، وقتی به محل استقرار رسیدم، و تنها بودم، یکبار دیدم مرحوم آقای صافی آمدند، با بشاشت و بسیار فراتر از آنچه همیشه داشتند، و با وسیله ای که در آن عالم سوار بودند، مرا با خودشان بردند به اصطلاح چرخ بزنیم، و در محل فعلی ایشان تفرجی کنیم، در راه با اظهار خشنودی و رضایت و تشکر بخاطر انجام نیابت زیارت به نیابت ایشان؛ این جملات را گفتند: وقتی انسان عملی را به نیابت کسی بجا می آورد؛ و آن نیابت را بجای شخص دیگری انجام می دهد، در عالم بالا و نزد خداوند؛ سه نسخه از این عمل را برای او در نامه عملش می گذارند، نسخه اول برای خودش، نسخه دوم برای آنکه نیابت کرده، و نسخه سوم برای کسی که نیابت را از طرف او انجام داده است. رحمة الله علیهما.



ضلع شمالی مسجد سهله که امروزه دارای رواقها و درب شمالی شده است

# پژوهشگردها و آموزشگردهاى بنياد حيات اعلى

علوم معرفت الهى - علوم زبان وحى - علوم كلام وحى

علوم تلاوت كلام وحى - علوم كلام خازنان وحى - علوم فقه آئين الهى

علوم تقويم نجوم تخيم - علوم طب جامع - علوم پاكزيستى

آموزش برتر (اعلى) - علوم برتر (اعلى) - علوم توانمندى بانسروى الهى

علوم عمارت برتر - علوم انساب و تبارشناسى - رسانه هاى حيات اعلى

طرح و برنامه ريزى پژوهشى و مديريت و اشراف علمى

## دارالمعارف الإلهية

نشر ششم: يازدهم جمادى الآخري ١٤٣٧

[www.Aelaa.net](http://www.Aelaa.net)

[aelaa.net@gmail.com](mailto:aelaa.net@gmail.com)

# والحمد لله رب العالمين